



بایسته‌های اخلاقی زمامداران

زهرا مروستی

اخلاق

در واژه‌کاوی اخلاق در فرهنگ‌های لغت به این معنا می‌رسیم که اخلاق، درون‌ناپیدای آدمی است؛ درون و باطنی که خلق‌ها و سرشت‌ها و صفات نفسانی در آن پایدار گشته و این خلق‌و‌خو تعیین‌کننده شخصیت و منش و رفتار هر فرد از انسان‌هاست؛ انسانی با خلق آرام یا عصبانی و ناآرام، انسانی با مناعت طبع و یا کوتاه‌نظر و هزاران اخلاق و خلق‌های نیک و بد.

زمامدار

این واژه، پیوندی عمیق با سیاست دارد؛ زیرا زمامدار، پیشوایی است که زمام امور را در دست می‌گیرد و اوضاع را کنترل می‌کند و با در دست داشتن افسار اسب لجام‌گسیخته سیاست، آن را آرام می‌گرداند و خرامان خرامان، به راهی که در پیش رو دارد هدایتش می‌کند.

اخلاق و زمامدار

ارتباط زمامدار با سیاست، بدیهی است؛ اما ارتباط اخلاق با دین نیز به تعقیق و استدلال دارد. در ارتباط اخلاق با دین نظریه‌های گوناگونی مطرح است؛ برخی اخلاق را بخشی از دین، گروهی آن را عین دین و برخی دیگر دین را بخشی از اخلاق می‌دانند. در این نوشتار، مجال پرداختن به همه این دیدگاه‌ها نیست اما دیدگاه یکی از اندیشه‌وران معاصر را مطرح می‌کنیم که اهل دانش به درستی گفتارش ایمان دارند: علامه طباطبایی، اخلاق را بخشی از دین و یکی از امور فطری انسان می‌داند: «کارهای خوب و بد به الهام فطرت از طرف پروردگار برای انسان معلوم شده؛ یعنی انسانی که دارای فطرت سلیم باشد، می‌فهمد که چه کاری را باید بکند و چه کاری را نباید بکند.» ایشان، دین را یگانه راه سعادت انسان و پرورش‌دهنده فطرت می‌داند. طبعاً از این رابطه (اخلاق و فطرت) (فطرت و دین)، ارتباط اخلاق و دین مشخص و روشن می‌شود که دین، بهترین پرورش‌دهنده اخلاق به منزله یکی از انگیزه‌های فطری است: «اخلاق، بخشی از دین است. دین به ما می‌گوید در زندگی به دنبال صفات پسندیده باشیم و از ناپسند پرهیزیم.»^۱ پیوند زمامدار با سیاست و اخلاق با دین، ارتباط دین و سیاست را به ذهن متبادر می‌سازد. بنا بر همان نطق معروف و تاریخی سیدحسین مدرس که «سیاست ما عین دیانت ماست و دیانت ما عین سیاست»، ارتباط اخلاق و زمامدار همچون دین و سیاست ارتباطی لازم و ملزوم است. لازمه زمامدار بودن، اخلاق است. آشکاری این ارتباط، قرن‌ها پیش با بعثت پیامبری که خاتم همه پیامبران و سرآمد همه زمامداران و کارگزاران بوده، مشخص شد آن‌گاه که فرمودند: «إِنِّي بَعَثْتُ لَأَتَمِّمَ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ» به راستی که من مبعوث شدم تا شرافت‌های اخلاقی را کامل کنم. لازم و ملزوم بودن این ارتباط عقلانی، بایسته‌هایی را رقم می‌زند که پرداختن به برخی از آن‌ها ما را در روشن ساختن این ارتباط یاری می‌کند.

بایسته‌های اخلاقی زمامدار

بایسته‌های اخلاقی، بایدهایی است که اگر زمامدار آن‌ها را نداشته نباشد، صلاحیت زمامدار بودن را ندارد؛ مانند بایسته شجاعت برای ارتشی و عدالت برای قاضی. بایسته‌های اخلاقی آن قدر مهم هستند که حضرت امیر، هنگامی که ابوالأسود دوتلی را برای قضاوت برگزیده بودند، در همان روز او را عزل کردند؛ به دلیل این که وی بایسته‌های اخلاقی لازم را برای قاضی بودن دارا نبود و زمان محاکمه، صدایش از طرفین دعوا بالاتر بود.

نمود این بایسته‌ها در اخلاق فردی، اجتماعی و اداری اهمیت بسیار دارد؛ چنان‌که اخلاق فردی زمامدار به اخلاق اجتماعی و اداری سرایت می‌یابد.

بایسته‌های اخلاق فردی زمامدار

به تصریح بنیان‌گذار انقلاب، امام خمینی رحمه‌الله، ایمان، تزکیه و تقوا امری هستند که در رفتار و اخلاق زمامدار بسیار مهم می‌نمایند. تقوا در رأس همه امور است و زمامدار با تقوای خویش، در انجام امور تنها و تنها خدا را در نظر می‌گیرد و انتظار قدرانی دیگران از کارش را ندارد و به کار خویش به چشم خدمت می‌نگرد. با تقواست که فرد زمامدار تزکیه می‌یابد و با تزکیه، ایمان فرد در این مسیر چند برابر می‌شود. «تزکیه نفوس به این است که خودخواهی‌ها، خودبینی‌ها، ریاست‌طلبی‌ها، دنیاطلبی‌ها، از بین برود و به جای همه آن خدای تبارک تعالی بنشیند.»^۲





بایسته‌های اخلاق اجتماعی زمامدار

اخلاق اجتماعی از تسری اخلاق فردی به حیطة اجتماع است و در این حیطة، مردم محور امور قرار می‌گیرند. زمامدار با خلق نیکوی فردی خویش که با تقوا و تزکیه و ایمان به آن دست یافته است، برای کسب رضای خدا، به مردم خدمت می‌کند و در این خدمت از مواردی اجتناب می‌کند. او با اجتناب از یکسری رفتارها و اخلاق‌ها، الگوی رفتاری-اخلاقی را در واقعیت ایجاد می‌کند؛

۱. اجتناب زمامدار از اشرافی‌گری که الگوی رفتاری ساده‌زیستی را ایجاد می‌کند. امام خمینی رحمه‌الله درباره ضرورت این روحیه می‌فرماید: «اگر می‌خواهید در مقابل باطل بایستید و از سلاح شیاطین و توطئه‌ها در روح شما اثر نگذارد، خود را به ساده‌زیستن عادت دهید و از تعلق قلب به مال و منال و جاه و مقام بپرهیزید. مردان بزرگ که خدمات‌های بزرگ برای ملت‌های خود کردند، اکثراً ساده‌زیست و بی‌علاقه به زخارف دنیا بودند.»^۴

۲. اجتناب از قدرت‌طلبی که الگوی رفتاری توجه به طبقه محروم را ایجاد می‌کند؛ چنان‌که رهبر انقلاب در دیدار با رئیس و مسؤولان و کارگزاران قوه قضائیه، بیان داشتند: «در کشور ما، مثل خیلی جاهای دیگر، قشر محروم و فقیر و پابرهنگان و روستائیان و طبقات مستضعف بیش‌تر مظلوم واقع شدند. در حق آن‌ها، احتمال مظلومیت قوی‌تر است تا فلان آدم پول‌دار زمین‌دار وسیع‌الإمكان، به درد و تظلم همه باید رسید؛ اما به آن کس که در او، احتمال مظلومیت بیش‌تر است، قشرهای مظلوم و پایین جامعه، دلسوزانه‌تر باید رسید.»

۳. اجتناب از تبختر و تکبر که الگوی رفتاری تواضع در مقابل مردم را ایجاد می‌کند. شخص متبخت‌تر و متکبر به دلیل روحیه خودبزرگ‌بینی پذیرای سخن حق نیست و حق را قربانی امیال و مقاصد فردی و گروهی و حزبی می‌کند. فرد زمامدار با منش رفتاری تواضع به نفع خویش‌تر نیز عمل خواهد کرد؛ چراکه تبختر و تکبر، دشنام و ناسزاگویی و در نهایت نارضایتی مردم را برمی‌انگیزاند.

۴. اجتناب از خُلف و عده که الگوی رفتاری ایفای تعهد را ایجاد می‌کند. خلف و عده از ناشایسته‌ترین اخلاق‌های زمامداری و آفتی بزرگ در هر حکومت و نظام است که اعتماد مردمان را به حکومت و زمامداران خدشه‌دار می‌کند و با دامن زدن به بی‌اعتمادی و بدبینی به حکومت و نظام، شورش مردم را بر می‌انگیزاند و در نهایت به سقوط حکومت و نظام و زمامداران می‌انجامد.

۵. اجتناب از ظلم که تقریباً به همه بایسته‌های اخلاقی می‌انجامد؛ بایسته‌هایی چون حق‌گرایی، مبارزه با مظاهر فساد در جامعه، گذشت، ایفای تعهدات و عدالت و... .

وقتی از بایسته اخلاقی سخن به میان می‌آید، واژه عدالت چون گوهری در این منظومه می‌درخشد. عدل به معنای برابرسازی و توازن، مفهومی است که مصداقش رعایت حق هر فرد و دادن حق به اوست به‌گونه‌ای که حق به‌حق‌دار برسد. در میان ما شیعیان، عدل بسیار اهمیت دارد و جزئی از اصول دین ما به شمار می‌رود. قرآن، فلسفه و تشکیل حکومت‌ها و بعثت انبیا را اقامه قسط و عدل و حل اختلاف گوناگون بین مردم دانسته است.^۵

نمونه عالی بایسته اخلاقی عدالت را در منش و رفتار و گفتار حضرت امیر می‌بینیم که از عادل‌ترین زمامداران است، آن‌جا که فرمودند: «به خدا سوگند، بیت‌المال تاراج شده را هر کجا که بیابم، به صاحبان اصلی آن بازمی‌گردانم. گرچه با آن ازدواج کرده یا کنیزانی خریده باشند؛ زیرا در عدالت گشایش برای عموم است. آن کس که عدالت بر او گران آید، تحمل ستم بر او سخت‌تر است.»^۶

بایسته‌های اخلاق اداری زمامدار

اخلاق اداری، تعامل زمامدار و کارگزار و مسؤول با همکاران و زیردستان و ارتباط با چگونگی انجام کار است. در نظام اداری، سه اصل و بایسته اخلاقی مهم، اخلاق اداری را می‌سازند: مسؤولیت‌پذیری، خدمتگزاری و امانت‌داری.

۱. اصل مسؤولیت‌پذیری: در این بایسته اخلاقی کارگزار و زمامدار مسؤول، در هر رتبه‌ای نسبت به کارش احساس تکلیف دارد و احساس تکلیف او را مسؤول می‌کند تا کارها را به بهترین وجه انجام دهد.

۲. اصل خدمتگزاری: فرد زمامدار یا کارگزار با توجه به خودسازی که در نتیجه اخلاق فردی (تقوا، تزکیه، ایمان) به دست آورده است، کارش را فراتر از تکلیف می‌بیند و خود را در همه مراتب، خدمتگزار مردم می‌داند.

۳- اصل امانت‌داری: فرد مسؤول خدمتگزار، کار و مسؤولیت خویش را به چشم امانت می‌نگرد؛ امانتی که حفاظت و نگهداری‌اش به دو چشم تیزبین نیاز دارد که یک لحظه غفلت او، به معنای به تاراج رفتن امانت توسط بیگانگان و متجاوزان است.

تاریخ، زمامداری را برای همه این نوشتارها و بایسته‌ها به ما نشان داده است. عدل، شجاعت و مهربانی

اسطوره‌هایی بودند که فقط قهرمانان اساطیری آن را داشتند. آرزوها و آرمان‌ها خالق اسطوره‌های شجاعت و مهربانی و عدالت بودند. حقیقتی ورای اسطوره‌ها وجود داشت. آن حقیقت را مردم در تاریخ به چشم دیدند و با آن‌ها زندگی کردند. این حقیقت در اخلاق زمامداری بود که عدل و انصاف و امانت‌داری و شجاعت را به معنای واقعی در جامعه خویش جلوه‌گر ساختند. آن‌ها بایسته‌های لازم را برای اداره حکومت و ملک خویش به کار بردند و تا پای جان ایستادند اما سؤال این جاست آیا با رفتن آن‌ها، آن اخلاق زمامداران باقی ماند و یا در گوشه‌ای از تاریخ نابود شد و به نیستی گرایید؟ زمامداران و پیشوایانی که حضرت امیر علیه‌السلام درباره‌شان فرمود: «خدای متعال بر پیشوایان دادگر واجب نموده که خود را با ناتوان‌ترین مردم بسنجند و در حد آن‌ها دارایی داشته باشند، تا فقیر، فقیر را به ستوه و پریشانی نکشاند.»^۷ امروز سخن این جاست: آیا کسانی که بر کرسی مدیریت‌های کشور تکیه زده و یا برای قرار گرفتن در فهرست زمامداری در سطوح مختلف از سطح کشوری تا استانی و روستایی تلاش می‌کنند، دارای چنین اخلاقی هستند؟ و اگر نیستند آیا گامی برای کسب و یا تقویت آن به جلو برداشته‌اند؟ پاسخ این پرسش با نیروهای فرودست و در نهایت با مردم است!

پی‌نوشت‌ها

۱. المیزان، علامه طباطبایی، ترجمه محمد تقی مصباح یزدی، تهران، بنیاد علمی و فکری علامه طباطبایی، ج ۲، ص ۱۶۱.
۲. آموزش دین، آگاهی به دین، جمع آوری و تنظیم از سید مهدی آیت‌اللهی، تهران، جهان آرا، ص ۱۱.
۳. صحیفه نور، ج ۱۴، ص ۲۵۳، امام خمینی رحمه‌الله.
۴. صحیفه نور، ج ۱۹، ص ۱۱.
۵. بقره، ۱۱۳ و حدید، ۲۵.
۶. نهج البلاغه، ترجمه دکتر سید جعفر شهیدی، خطبه ۱۵، ص ۵۹، وَاللّٰهُ لَوْ وَجِدْتَهُ قَدْ تَزَوَّجَ بِهِ النَّسَاءَ وَ مَلَکَ بِهِ الْاِمَاءَ لَزِدْتَهُ فَاِنَّ فِی الْعَدْلِ سَعَةً وَ مِنْ ضَاقٍ عَلَیْهِ الْعَدْلُ فَالْجَوْرُ عَلَیْهِ اَضِیْقُ.
۷. نهج البلاغه، ترجمه دکتر سید جعفر شهیدی، خطبه ۲۰۹ (اِنَّ اللّٰهَ عَزَّوَجَلَّ فَتَرَضَّ عَلٰی اُمَّةٍ الْعَدْلُ اَنْ یَقْرَءُوا اَنْفُسَهُمْ بِضَعْفِ النَّاسِ کِیْلًا یَتَبَّعُ بِالْفَقِیْرِ فِقْرَهُ).

بایسته‌های اخلاقی آن قدر مهم هستند که حضرت امیر، هنگامی که ابوالاسود دوئلی را برای قضاوت برگزیده بودند، در همان روز او را عزل کردند؛ به دلیل این که وی بایسته‌های اخلاقی لازم را برای قاضی بودن دارا نبود و زمان محاکمه، صدایش از طرفین دعوا بالاتر بود.